

مصدق ابوالجهم در مشهوره قضایابی خدیجه

محمدامین ملکی^۱، مهدی منتظری^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۴/۳۰)

چکیده

روایت مشهوره ابی خدیجه، از مهم‌ترین أدله، در دو بحث ولایت فقیه و قضاوت است و احکام زیادی در باب قضا از این روایت استفاده می‌شود. مشروعیت این احکام به صحت سند و توجه فقها به این روایت می‌باشد. سند این روایت، مشتمل بر شخصیتی با کنیه ابوالجهم است که این کنیه در آن طبقه حدیثی بر اساس نظرات کتاب‌های رجال، تنها بر دو شخصیت، ثویر بن ابی‌فاخته و یا بکیر بن أعین منطبق می‌گردد. مشکل این نظریه فاصله میان راوی از ابوالجهم؛ یعنی حسین بن سعید الأهوازی با ابوالجهم است؛ زیرا حسین بن سعید بنا بر اقوال مختلف از اصحاب امامان کاظم، رضا، جواد و هادی علیهم‌السلام بوده است، درحالی‌که دو شخصیت ثویر بن ابی‌فاخته و بکیر بن أعین تا زمان امام صادق علیه‌السلام زیسته‌اند؛ از همین رو، برخی برای حل این مشکل به بیان واسطه‌های احتمالی حذف‌شده میان حسین بن سعید و ابوالجهم پرداخته‌اند. برخی نیز ابوالجهم را منحصر در این دو شخصیت نمی‌دانند؛ ولی در مورد مصداقش به نتیجه مشخصی نرسیده‌اند. این پژوهش با بهره‌گیری از اسناد روایات موجود در کتاب‌های روایی، سعی کرده کاستی‌های موجود در کتاب‌های رجال را تا حدی جبران کند و ثابت نماید: هرچند این کنیه در آن طبقه حدیثی تنها بر این دو شخصیت منطبق می‌گردد؛ ولی در کتاب‌های روایی و اسناد برخی از روایات، برای شخصیت دیگری نیز استفاده گردیده و آن شخص، هارون بن الجهم است.

کلید واژه‌ها: ابوالجهم، ثویر بن ابی‌فاخته، بکیر بن أعین، هارون بن الجهم، روایت مشهوره ابی خدیجه.

۱. استادیار گروه حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران؛

Maleki@ujsas.ac.ir

۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، مدرس حوزه و دانشگاه افسری امام حسین علیه‌السلام، تهران، ایران؛

simorgh.1363@chmail.ir

(نویسنده مسئول)؛

بیان مسئله

بدون تردید، بررسی شخصیت‌های رجالی موجود در سند احادیث و روایات یک از لوازم مهم در استفاده از مجامع روایی است که به واسطه آن می‌توان در بسیاری از موارد، روایات صحیح و ضعیف را از هم تفکیک کرد که این امر با مراجعه به کتب رجالی معتبر قداماء و متأخرین از علمای رجال صورت می‌پذیرد؛ اما در این میان برخی احادیث و روایات به دلیل وجود برخی اسامی که میان دو یا چند شخصیت مشترک است، کار محقق را با دشواری خاصی رو به رو می‌کند. از جمله نام‌هایی که مشترک میان چند شخصیت است، کنیه «أبی‌الجهم» در روایت مشهوره ابی‌خدیجه است که با توجه به نقش محوری این روایت در باب‌های قضاوت و ولایت فقیه، اهمیت مصداق‌یابی این شخصیت را افزایش می‌دهد؛ از این رو، تحقیق حاضر در صدد پاسخ به این سؤال است که: مصداق شخصیت أبی‌الجهم در روایت مشهوره ابی‌خدیجه کیست؟

مقدمه: اهمیت بحث

با توجه به کمبود پشتوانه نقلی در اثبات وصف اجتهاد در باب ولایت فقیه و به ویژه قضاوت، و نیز خدشه برخی از فقها به سند و دلالت بعضی از این روایات، در صورتی که بتوان روایتی که از نظر سندی و دلالتی معتبر است را به ادله استدلال شده در این باب‌ها افزود، کمک شایانی به محققان در این مباحث خواهد شد؛ به عنوان مثال، برخی مانند آیه الله خویی به بحث اشتراط وصف اجتهاد در قاضی تحکیم اشکال کرده‌اند و دلیل آن‌ها نیز، اطلاق ادله بحث قاضی تحکیم است (خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۴۱، موسوعة، ۱۲).^۱

۱. «و أمّا قاضی التحکیم: فالصّحیح أنّه لا یعتبر فیہ الاجتهاد خلافاً للمشهور، و ذلک لإطلاق عدّة من الآیات: منها قوله تعالى (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ). و لإطلاق الصّحیحة المتقدّمة، و إطلاق صحیحة الحلبي، قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): ربّما كان بين الرجلين من أصحابنا المنازعة فی الشیء فیتراضیان برجلٍ منا، (فقال: لیس هو ذاك، إنّما هو الذی یجبر الناس علی حکمه بالسيف و السوط)، و غیر ذلک من الروایات».

از طرفی دیگر، مرحوم خویی روایت مقبوله عمر بن حنظله را به دلیل مشخص نبودن حال عمر بن حنظله از جهت وثاقت، قابل استفاده نمی‌داند (خویی، موسوعة الإمام خویی، ۳۰۱/۱)؛^۱ هرچند به این مطلب اشکالاتی وارد است؛ ولی بر فرض قبول آن، روایت مشهوره ابی خدیجه می‌تواند دلیلی بر اشتراط وصف اجتهاد در قاضی تحکیم باشد؛ زیرا دلالت آن بر مطلب واضح است و هیچ شکی در آن وجود ندارد و عبارات روایت نیز تقریباً مشابه عبارات روایت مقبوله عمر بن حنظله در این مسئله است. از آنجا که یکی از راه‌های تشخیص صحت صدور روایت از معصومین علیهم السلام؛ بررسی سندی آن است، در صورتی که خدشه‌ای در سند این روایت نباشد، حتی آیه الله خویی و هم‌نظران ایشان نیز چاره‌ای جز پذیرفتن اشتراط وصف اجتهاد در قاضی تحکیم نخواهند داشت.

هرچند مشهور فقها به این روایت تمسک جسته‌اند که خود این امر هم می‌تواند مؤیدی بر صحت مضمون این روایت باشد؛ ولی درستی سند این روایت، سبب می‌گردد تا هیچ تردیدی در صحت صدور این روایت از معصوم علیه السلام باقی نماند و فقها و محققین با خیال آسوده‌تری از این روایت استفاده کنند.

تقریباً تمامی رجال و راویان موجود در سند این روایت به غیر از یک شخصیت، از نظر هویت شناخته شده و معین هستند و وثاقتشان نیز مورد تأیید علمای رجال است که با مراجعه به کتاب‌های رجال و بعضاً فقهی، این مطلب به وضوح ثابت می‌گردد. تنها راوی در این سند که از نظر شخصیتی، شناخته شده و معین نیست، ابوالجهم است که بنابر نظر علمای رجال و فقها، این کنیه در آن طبقه حدیثی، مشترک میان دو شخصیت بکیر بن أعین و ثویر بن ابی‌فاخته است؛^۲ ولی اختلاف در طبقه حدیثی میان حسین بن

۱. «مقبولة عمر بن حنظلة الصریحة فی اعتبار النظر و الاجتهاد فی الحاکم، حیث ورد فیها (ینظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا، و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فإنی قد جعلته علیکم حاکماً ...)» ... و یرد علیه: أن رواية عمر بن حنظلة ضعيفة السند كما مرّ غیر مرة و إن كانت الرواية متلقاة عند الأصحاب بالقبول و من ثمة سمیت بالمقبولة، ...».

۲. این مطلب با مراجعه به کتب رجال و فقهی مشخص می‌شود؛ چرا که تنها شخصیت‌هایی که در این طبقه رجالی زیسته‌اند و می‌توانستند روای حدیث از ابی خدیجه باشند تنها بکیر بن أعین و ثویر بن ابی‌فاخته هستند که هر

سعید الأهوازی و هر یک از این دو شخصیت^۱، سبب شده تا برخی قائل شوند که: حسین بن سعید نمی‌توانسته بدون در نظر گرفتن واسطه، از ایشان نقل روایت کند و بر همین اساس؛ یا در سند این روایت اشکال نموده‌اند (خمینی، ۳۶؛ حسینی حائری، أساس الحكومة الإسلامية، ۲۲۲؛ حسینی حائری، القضاء فی فقه الإسلامی، ۴۵؛ جمعی از مؤلفان، ۲۵/۴۹) و یا به گونه‌ای در پی تصحیح سند روایت برآمده‌اند (سبحانی، الصوم فی الشریعة الإسلامية الغراء، ۸۸/۲؛ سبحانی، القضاء فی الشریعة الإسلامية الغراء، ۱/۷۳).^۲ این در حالی است که با مراجعه به اسناد احادیث و روایات موجود در مجامع روایی، نتیجه دیگری حاصل می‌گردد و استفاده از این حدیث را با اطمینان بیشتری همراه می‌کند.

پیشینه بحث

در بررسی‌های صورت گرفته چنین نتیجه‌ای حاصل شد که: در کتب فقهی درباره سند این روایت به ویژه شخصیت أبوالجهم، سه دیدگاه مطرح شده است. از آنجا که کنیه أبوالجهم در این طبقه حدیثی، مشترک میان ثویر بن أبی‌فاخته و بکیر بن أعین است، یک

→ دو براساس عبارات کتاب‌های رجالی تا زمان امام صادق علیه السلام زیسته‌اند. (ثویر بن أبی‌فاخته: «طوسی، رجال الشیخ الطوسی - الأبواب، ص ۱۷۴»؛ مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، ج ۱، ص ۱۹۷؛ «خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة»، ج ۴، ص ۳۲۲)؛ (بکیر بن أعین: «طوسی، رجال الشیخ الطوسی - الأبواب»، صص ۱۲۸ الی ۱۲۷؛ «کشی، رجال الکشی»، ص ۱۸۱؛ «زراری، رسالة أبی غالب الزراری إلی ابن ابنه فی ذکر آل أعین»، ص ۲۰۲؛ «علامه حلی، رجال العلامة الحلی - خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال»، ص ۲۸؛ «خویی، معجم رجال الحدیث»، ج ۴، ص ۲۶۵). بررسی کتاب‌های فقهی نیز این نتیجه را حاصل می‌کند که بسیاری از فقها، کنیه ابی‌الجهم را در این طبقه حدیثی، منحصر در همین دو نفر می‌دانند؛ «منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی»، ج ۲، ص ۲۱۸؛ «سبحانی، الصوم فی الشریعة الإسلامية الغراء»، ج ۲، ص ۸۸؛ «سبحانی، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الإسلامية الغراء»، ج ۱، ص ۷۳؛ «حسینی حائری، أساس الحكومة الإسلامية»، ص ۲۲۲؛ «حسینی حائری، القضاء فی الفقه الإسلامی»، ص ۴۶ الی ۴۵.

۱. زیرا علمای رجال، حسین بن سعید الأهوازی را از اصحاب امامان رضا، جواد و هادی علیهم السلام می‌دانند «طوسی، رجال الشیخ الطوسی»، صص ۳۸۵ و ۳۷۴ و ۳۵۵؛ «طوسی، الفهرست»، ص ۵۸؛ «مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)»، ج ۱، ص ۳۲۸؛ «خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة»، ج ۶، ص ۲۶۶؛ «نجف، الجامع لرواة أصحاب الإمام الرضا علیه‌السلام»، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. «سبحانی، الصوم فی الشریعة الإسلامية الغراء»، ج ۲، ص ۸۸؛ «سبحانی، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الإسلامية الغراء»، ج ۱، ص ۷۳.

دیدگاه به این نتیجه رسیده است که در صورت تطبیق کنیه ابوالجهم بر هر کدام از این دو شخصیت، اشکالی در سند روایت ایجاد نمی‌کند (منتظری، ۲/۲۱۸).^۱ اما از آنجا که هر یک از این دو راوی، حداکثر زمان امام صادق علیه‌السلام را درک کرده‌اند، فاصله زمانی میان این دو راوی و حسین بن سعید الأهوازی، سند را دچار اشکال می‌کند؛ با این حال، صاحب این دیدگاه به حل این مشکل نپرداخته است.

دیدگاه دیگر درباره مصداق ابوالجهم در روایت مشهوره مذکور بر این باور است که تنها شخص صاحب کنیه ابی‌الجهم، که حسین بن سعید الأهوازی می‌توانسته از او نقل روایت کند، بکیر بن أعین است (خمینی، ۳۶؛ حسینی حائری، أساس الحكومة الإسلامية، ۲۲۲؛ سبحانی، القضاء فی الشریعة الإسلامية الغراء، ۷۳/۱ و ۷۲)؛ زیرا تنها شخصی که دارای کنیه ابوالجهم است و حسین بن سعید با واسطه از او نقل روایت کرده، بکیر بن أعین است؛ ولی همان‌گونه که در بالا اشاره شد، بکیر بن أعین در زمان امام صادق علیه‌السلام از دنیا رفته است و نمی‌توانسته با حسین بن سعید الأهوازی ملاقات کرده باشد، از همین رو برخی از صاحبان دیدگاه حاضر بر آن شده‌اند تا مشکل این فاصله زمانی و ارسال در سند را با راویانی که در سند روایات دیگر، واسطه میان حسین بن سعید الأهوازی و بکیر بن أعین بوده‌اند حل نمایند (سبحانی، القضاء فی الشریعة الإسلامية الغراء، ۷۳/۱ و ۷۲).^۲

۱. «ابوالجهم [که در زنجیره سند روایت آمده] کنیه بکیر بن اعین و ثویر بن اُبی‌فاخته است که اولی فردی ثقه و مورد اعتماد است و از دومی نیز به نیکی یاد شده است».

۲. کیف یصح أن یروی حسین بن سعید الأهوازی عن اُبی‌الجهم المتوفی فی عصر الصادق علیه‌السلام فإنّ الحسین بن سعید من أصحاب الإمام الرضا و الجواد و الهادی علیهم السّلام و توفی الإمام الرضا عام ۲۰۳، و الإمام الجواد عام ۲۲۰ و الهادی عام ۲۵۴ فکیف تصحّ روايته عمّن توفی فی عصر الإمام الصادق علیه‌السلام الذی توفی عام ۱۴۸ ففی السند سقط.

و لکن یمکن أن تستظهر الواسطة من سائر الروایات التي نقل فیها الحسین ابن سعید عن بکیر بواسطة أو بوسائط و إلیک أسماءهم:

۱- حریر بن عبد الله عن بکیر.

۲- ابن اُبی عمیر عن عمر بن اُذینة عن بکیر.

۳- حمّاد بن عیسی عن حریر عن عبد الله عن بکیر.

۴- صفوان عن عبد الله بن بکیر عن اُبیہ بکیر بن أعین.

صاحبان دیدگاه سوم، تطبیق کنیه أبوالجهم را بر بکیر بن أعین و ثویر بن أبی فاخته دارای اشکال دانسته و به آن خدشه وارد می‌کنند. یکی از قائلین این دیدگاه در عین قطع به وجود شخص سومی با این کنیه، نام این شخص را مجهول می‌داند (خویی، معجم رجال الحديث، ۲۲/ ۱۰۹-۱۱۰). دیگری نیز در کنار قطع به مجهول بودن شخصیت أبی الجهم در سند حاضر و اسقاط سند، احتمال سومی را برای شخصیت صاحب این کنیه مطرح می‌کند و نام آن شخصیت را هارون بن الجهم بن ثویر بن أبی فاخته می‌داند. صاحب این نظریه به صورت کوتاه و گذرا، برای مدعای خویش مؤیداتی را از سند بعضی از روایات بیان می‌کند؛ ولی به دلیل عدم معروفیت این کنیه برای هارون بن الجهم در کتب تراجم و رجال، انصراف کنیه أبی الجهم به هارون بن الجهم را در این سند، مورد مناقشه قرار می‌دهد (جمعی از مؤلفان، ۲۵).

مقاله حاضر، با توجه به ادله و شواهدی که در ادامه ارائه می‌کند، بر آن است که ثابت نماید: می‌توان سند این روایت را به شکلی تصحیح نمود و مشکل ارسال در سند را نیز حل کرد؛ به این صورت که شخصیت دیگری غیر از افراد بیان شده در دیدگاه‌های اول و دوم، مصداق أبی الجهم است و آن شخص، «أبی الجهم هارون بن الجهم» است و نیز اشکالات و خدشه‌های وارد شده در دیدگاه سوم به این نظریه نیز قابل رفع است.

مقاله حاضر برای رسیدن به این مطلوب، به ترتیب گام‌های ذیل پیش خواهد رفت:

- ۱) امکان سنجی انطباق کنیه «أبی الجهم» بر ثویر بن أبی فاخته؛
- ۲) امکان سنجی انطباق کنیه «أبی الجهم» بر بکیر بن أعین؛
- ۳) اثبات انطباق انحصاری کنیه «أبی الجهم» بر هارون بن الجهم در سند روایت مورد بحث؛
- ۴) امکان سنجی ملاقات حسین بن سعید الأهوازی و هارون بن الجهم.

→ ۵- حماد بن عیسی عن عمر بن أذینه عن بکیر.

و هؤلاء کلهم ثقات و ربما يتخیل أن المکنى بأبی الجهم غیر «بکیر» و أن المراد هو «ثویر بن أبی فاخته» و لکنه لا یذب الإشکال لأنه من أصحاب السجّاد و الباقر و الصادق و أبوه یروی عن علی. و لا طریق للتعین إلّا التمییز عن طریق الراوی عنه، و لو مع الواسطة، و لیس لحسین بن سعید روایة عن أبی الجهم باسم ثویر بن فاخته، فتعین کون المروی عنه بکیراً».

۱- امکان سنجی انطباق کنیه «أبی الجهم» بر ثویر بن أبی فاخته

قبل از بررسی امکان تطبیق کنیه أبی الجهم بر ثویر بن أبی فاخته، ابتدا به بیان روایت مشهوره ابی خدیجه پرداخته می شود.

«شیخ طوسی به سند خودش از محمد بن علی بن محبوب، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از أبی الجهم، از ابی خدیجه روایت نموده که گفت امام صادق علیه السلام مرا نزد اصحابان (شیعیان) فرستاد و فرمود: به آنان بگو اگر دشمنی و نزاع و جدال (بگومگو) در بعضی گرفتنها و دادنها میان شما واقع گردید، از اینکه محاکمه و قضاوت را به نزد یکی از این فاسقها ببرید، پرهیز نمایید. مردی را میان خودتان که حلال و حرام ما را می شناسد معین و مشخص نمایید که من او را (برای شما) قاضی قراردادم و بر حذر باشید از اینکه نزاع و جدال میان یکدیگر را به نزد سلطان و حاکم ستمگر ببرید.»^۱ (طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۰۳/۶).

اولین شخصیتی که می توان این کنیه را در این طبقه حدیثی به او نسبت داد؛ ثویر بن أبی فاخته است که توسط علمای رجال تضعیف نشده است. (نجاشی، ص ۱۱۸؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۷۴ و ۱۲۹ و ۱۱۱).^۳ برخی نیز شخصیت ایشان را مدح نموده اند (حلی، ۷۸)^۴ و برخی هم نسبت به روایات ایشان، توقف کرده اند (علامه حلی، ۳۰).^۵

برخی از فقها قائل به این نظریه شده اند (منتظری، ۲۱۸/۲)؛ ولی مشکلی که در اینجا

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الْجَهْمِ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِلَى أَصْحَابِنَا فَقَالَ قُلْ لَهُمْ إِنَّا كُمْ إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ خُصُومَةٌ أَوْ تَدَارَى بَيْنَكُمْ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَخْذِ وَالْعَطَاءِ أَنْ تَتَحَاكُمُوا إِلَى أَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا مِمَّنْ قَدْ عَرَفَ حَلَالَنَا وَحَرَامَنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا وَإِنَّا كُمْ أَنْ يُخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى السُّلْطَانِ الْجَائِرِ...».

۲. «ثویر بن أبی فاخته أبوجهم الکوفی، و اسم أبی فاخته سعید بن علاقه...».

۳. «ثویر بن أبی فاخته، سعید بن جمهان، مولی أم هانی».

۴. «ثویر بن أبی فاخته أبو جهم، و اسم أبی فاخته سعید بن علاقه لم [جش کش] روی عن أبیه، ممدوح».

۵. «ثویر بن أبی فاخته و اسم أبی فاخته سعید بن علاقه. روی الکشی: عن محمد بن قولویه عن محمد بن عباد بن بشیر عن ثویر قال: أشفقت علی أبی جعفر من مسائل هیأها له عمرو بن ذرؤة ابن قیس الماصر و الصلت بن بهرام، و هذا لا یقتضی مدحا و لا قدحا. فنحن فی روايته من المتوقفین».

۶. «أبوالجهم [که در زنجیره سند روایت آمده] کنیه بکیر بن اعین و ثویر بن أبی فاخته است که اولی فردی ثقه و مورد اعتماد است و از دومی نیز به نیکی یاد شده است».

وجود دارد این است که آیا حسین بن سعید الأهوازی، می‌تواند بدون واسطه از ثویر بن اُبی‌فاخته روایت نقل کند؟؛ زیرا حسین بن سعید الأهوازی همان‌گونه که بدان اشاره شد، از اصحاب امامان رضا، جواد و هادی علیهم‌السلام است و این در حالی است که علمای رجال، ثویر بن اُبی‌فاخته را از اصحاب امامان سجاد، باقر و صادق علیهم‌السلام برشمرده‌اند (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۷۴ و ۱۲۹ و ۱۱۱؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۰۹/۲۲)

۲- امکان سنجی انطباق کنیه «أبی‌الجهم» بر بکیر بن أعین

شخصیت دیگری که می‌توان کنیه اُبی‌الجهم را در این طبقه حدیثی بر او منطبق گرداند، بکیر بن أعین است (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۲۸-۱۲۷)^۱ که می‌توان براساس عبارات کتب رجالی، وثاقت ایشان را ثابت کرد (کشی، ۱۸۱؛ علامه حلی، ۲۸؛ حلی، ص ۷۲)^۲. همان مشکلی که در مورد نقل حسین بن سعید الأهوازی از ثویر بن اُبی‌فاخته وجود داشت، در نقل حسین بن سعید از بکیر بن أعین نیز وجود دارد و آن این است که ایشان در زمان امام صادق علیه‌السلام از دنیا رفته است (کشی، ۱۸۱؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۰۹/۲۲)، و از طرفی حسین بن سعید از اصحاب امامان رضا، جواد و هادی علیهم‌السلام به حساب می‌آید؛ به همین جهت، نقل روایت بدون واسطه حسین بن سعید از بکیر بن أعین، بعید به نظر می‌رسد. از همین رو در صورتی که کسی بخواهد قائل به این سند شود، مانند

۱. «بکیر بن أعین بن سنسن الشیبانی الکوفی، روی عنه (ای عن الباقر علیه السلام) و عن اُبی عبدالله علیه السلام، یکنی اُبا عبد الله، و یقال: اُبو الجهم ...».

۲. «حَدَّثَنَا حَمْدُوهُ، قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يُزَيْدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْفَضْلِ وَ إِبْرَاهِيمَ ابْنَيْ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَا إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَمَّا بَلَغَهُ وَفَاةُ بُكَيْرِ بْنِ أَعِينٍ، قَالَ: أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا)».

۳. «بکیر بن أعین، مشکور، مات علی الاستقامة. روی الکشی، عن حمدويه، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير و الفضل و إبراهيم بن محمد الأشعري: أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: لَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ بَيْنَ رَسُولِهِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. (ثق)».

۴. «بکیر بن أعین بن سنسن، بالمهملتين المضمومتين و النونين، أبو عبد الله و یقال: اُبو الجهم له ستة أولاد ذكور: عبد الله و الجهم و عبد الحمید و عبد الأعلى و عمر و زيد قر، ق [جخ] مات مستقيماً [کش] رَوَى أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: لَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ بَيْنَ رَسُولِهِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ».

مورد ثویر بن أبی فاخته، باید قبول کند که دست‌کم یکی از روایات در سند از قلم افتاده است؛ چنان‌که بعضی قائل به این مطلب شده‌اند و برای حل این مشکل، واسطه‌هایی که امکان دارد در این میان موجود باشند را بیان کرده‌اند (سبحانی، القضاء فی الشریعة الإسلامية الغراء، ۷۳/۱ و ۷۲)، البته برخی از قائلین نظریه حاضر به حل این مشکل نپرداخته‌اند (منتظری، ۲۱۸/۲)^۱ و به همین دلیل به نظرشان خدشه‌ای جدی وارد می‌گردد.

۳- اثبات انطباق انحصاری کنیه «أبی الجهم» بر هارون بن الجهم در سند

روایت مورد بحث

با مراجعه به کتب روایی احتمال دیگری در تشخیص هویت أبی الجهم حاصل می‌گردد و آن احتمال این است که: هرچند این کنیه در کتاب‌های رجالی برای افراد ذکر شده در بالا وارد گردیده است؛ ولی در کتاب‌های روایی، برای فرد دیگری نیز به کار رفته است و آن شخص، هارون بن الجهم بن ثویر بن أبی فاخته است که برای تأیید این کلام به ذکر سند چند روایت پرداخته می‌شود که در آن‌ها کنیه أبی الجهم برای هارون بن الجهم استفاده شده است؛

۱- «أحمد بن محمد بن خالد البرقی عن أبیه عن أبی الجهم هارون بن الجهم عن موسی بن بکر الواسطی ...» (برقی، المحاسن، ۳۵۶/۲).

۲- «أحمد بن محمد بن خالد البرقی عن أبیه عن أبی الجهم هارون بن الجهم عن ثویر بن أبی فاخته عن أبی خدیجة صاحب الغنم قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام...» (برقی، المحاسن، ۳۶۸/۲).

۳- «محمد بن علی بن بابویه عن أبیه؛ قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن أبی عبد الله عن أبیه عن أبی الجهم هارون بن الجهم عن حفص بن عمر عن أبی عبدالله علیه السلام...» (صدوق، ۱۵۴).

۱. «أبو الجهم» که در زنجیره سند روایت آمده [کنیه بکیر بن اعین و ثویر بن أبی فاخته است که اولی فردی ثقة و مورد اعتماد است و از دومی نیز به نیکی یاد شده است].

البته این موارد، سندهایی است که کنیه اَبی‌الجهم به همراه نام هارون بن‌الجهم آمده است که تأییدی بر این مدعا است که در سند روایات، از کنیه اَبی‌الجهم برای هارون بن‌الجهم نیز استفاده شده است؛ ولی سندهای دیگری نیز وجود دارد که در آن‌ها کنیه اَبی‌الجهم وجود دارد و بر اساس قرائنی می‌توان آن‌ها را بر هارون بن‌الجهم تطبیق داد که در ذیل به برخی از آن اسناد اشاره می‌گردد:

۱- نجاشی در کتاب رجال خویش طریق خود را به کتاب و روایات هارون بن‌الجهم بیان می‌دارد که در آخرین واسطه نام محمد بن خالد برقی را بیان می‌کند (نجاشی، ص ۴۳۸)^۱، همچنین شیخ طوسی در کتاب الفهرست، طریق خود به کتاب و روایات هارون بن‌الجهم را بیان می‌کند که در دو واسطه آخر، نام احمد بن محمد بن خالد برقی و پدرش را ذکر می‌کند (طوسی، الفهرست، ۱۷۶).^۲

با مراجعه به کتاب المحاسن احمد بن محمد بن خالد برقی، حدود ۱۳ روایت یافت می‌گردد که برقی یا به‌طور مستقیم و یا به‌واسطه پدرش از هارون بن‌الجهم نقل روایت می‌کند که در ۱۱ مورد، تنها به ذکر نام هارون بن‌الجهم بسنده می‌کند؛ ولی در ۲ مورد که در بالا نیز به آن‌ها اشاره گردید، قبل از بیان نام هارون بن‌الجهم از کنیه اَبی‌الجهم نیز استفاده کرده است. از همین‌رو، احتمال تطبیق هارون بن‌الجهم بر کنیه اَبی‌الجهم در سند روایاتی که در آن‌ها تنها به کنیه اَبی‌الجهم بسنده شده است، تقویت می‌شود، به ویژه روایاتی که محمد بن خالد یا بدون واسطه و یا با واسطه پدرش از اَبی‌الجهم نقل کرده است. مؤید دیگری که می‌توان از آن برای تطبیق کنیه اَبی‌الجهم بر هارون بن‌الجهم در این دسته از روایات بهره گرفت این است که: بنابر عبارات کتب رجال، محمد بن خالد برقی از اصحاب امامان کاظم، رضا و جواد علیه السلام به حساب می‌آید (برقی، رجال البرقی، ۵۵ و

۱. «هارون بن‌الجهم بن ثویر بن اَبی‌فاخته سعید بن جهمان، مولى أم هانئ بنت اَبی طالب. و ابن‌الجهم روى عن اَبی عبد الله علیه‌السلام، کوفی، ثقة. أخبرنا أحمد بن علی بن نوح قال: حدثنا محمد بن أحمد الصفوانی قال: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن اَبیه، عن محمد بن خالد البرقی، عن هارون بکتابه».

۲. «هارون بن‌الجهم له کتاب أخبرنا به ابن اَبی جید عن ابن الولید عن سعد و الحمیری عن أحمد بن اَبی عبد الله عن اَبیه عنه».

۵۴ و ۵۰؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۴۴ و ۳۶۳ و ۳۷۷) و امکان ملاقات این شخصیت با ثویر بن ابی فاخته و بکیر بن أعین دارای بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا همانگونه که بیان شد، به‌طور قطع این دو شخصیت، عصر امام کاظم علیه السلام را درک نکرده‌اند و به همین جهت، نقل روایت بدون واسطه محمد بن خالد برقی از ثویر بن ابی فاخته و بکیر بن أعین نقل دارای اشکال و خدشه جدی است. با این قرائن و مؤیدات، این نتیجه حاصل می‌گردد که به احتمال بسیار قوی، منظور از ابی الجهم در سندهایی که محمد بن خالد برقی بدون واسطه از این شخصیت نقل می‌کند، همان هارون بن الجهم است.

۲- در برخی اسناد روایات دیگری که در کتب روایی وجود دارد مانند:

«محمد بن یعقوب الكلینی عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن أبي الجهم عن موسى بن بكر عن أحمد بن سليمان قال: سأل رجل أبا الحسن الأول...» (کلینی، ۳۸/۴).

«عدة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن أبي الجهم عن موسى بن بكر عن أحمد بن سليمان عن أبي الحسن موسى ع ...» (کلینی، ۴۵/۴).

هرچند که از کنیه ابی الجهم استفاده شده است؛ ولی از آنجا که راوی، روایت را از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند، احتمال تطبیق این کنیه بر ثویر بن ابی فاخته و یا بکیر بن أعین از بین می‌رود؛ زیرا همان گونه که بارها بدان اشاره گردید هیچ‌کدام از این دو راوی، از اصحاب امام کاظم علیه السلام نیستند و به ویژه اینکه بکیر بن أعین در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفته است. علاوه بر اینکه احتمال هارون بن الجهم بودن این شخصیت فراوان است و می‌توان برای آن به مؤیداتی اشاره نمود؛

اول اینکه: همان گونه که در بالا نیز به آن اشاره گردید؛ نجاشی و شیخ طوسی، طریق خود به کتاب و روایات هارون بن الجهم را از طریق احمد بن محمد بن خالد برقی بیان کرده‌اند و در این سند نیز برقی به واسطه پدرش از ابی الجهم نقل روایت می‌کند. دوم اینکه: در یکی از سندهایی که در بالا از کتاب المحاسن ذکر گردید، نام ابی الجهم

هارون بن الجهم موجود است که در آن سند، ایشان به واسطه موسی بن بکر الواسطی از امام کاظم علیه السلام روایت را نقل کرده است، که به همین جهت، احتمال اینکه منظور از ابی الجهم در سند بالا نیز هارون بن الجهم باشد، تقویت می‌گردد؛ زیرا همان گونه که بیان شد؛ هیچ کدام از ثویر بن ابی فاخته و بکیر بن أعین از اصحاب امام کاظم علیه السلام نبوده‌اند.

نتیجه‌ای که از بیان این مباحث حاصل می‌شود این است که کنیه ابی الجهم در اسناد روایات، علاوه بر ثویر بن ابی فاخته و بکیر بن أعین برای بیان شخصیت دیگری نیز استفاده شده است و آن شخص، کسی جز هارون بن الجهم نیست و نیز مبتنی بر همین دلائل، می‌توان به صراحت قائل شد که کتاب‌های رجال دارای نقائص و خلاءهایی هستند که نیازمند بازنگری و تغییرات است و اعتماد و تکیه کامل به مطالب بیان شده در کتب رجال به خصوص کتب رجال متقدم، امکان دارد ما را از برخی حقائق دور کند چنان‌که این مطلب در مورد ابی الجهم هارون بن الجهم، به وضوح مشاهده می‌شود. بر همین اساس آنچه که برخی در اشکال به انصراف کنیه ابی الجهم به هارون بن الجهم در این روایت بیان کرده‌اند، وارد نیست و می‌توان با اطمینان قائل شد که کنیه ابی الجهم در این طبقه حدیثی می‌تواند بر هارون بن الجهم منطبق گردد.

کلام پایانی در مورد شخصیت هارون بن الجهم بررسی وثاقت این شخصیت است که بنابر عبارات علمای رجال، هیچ تردیدی در وثاقت ایشان وجود ندارد (نجاشی، ۴۳۸؛ علامه حلی، ۱۸۰؛ حلی، ۳۶۳؛ مامقانی، ۲۸۳/۳؛ خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ۲۴۲/۲۰-۲۴۱).

۴. امکان سنجی ملاقات حسین بن سعید الأهوازی و هارون بن الجهم

تنها مشکلی که در اینجا باقی می‌ماند این است که آیا نقل روایت بدون واسطه حسین بن سعید الأهوازی از هارون بن الجهم امکان دارد؟؛ زیرا از عبارات علمای رجال چنین

۱. «هارون بن الجهم بن ثویر بن ابی فاخته سعید بن جهمان، مولی أم هانئ بنت ابی طالب. و ابن الجهم روی عن ابی عبد الله علیه السلام، کوفی، ثقة...».

نتیجه‌ای حاصل می‌شود که هارون بن الجهم از راویان و اصحاب امام صادق علیه‌السلام بوده است (برقی، رجال البرقی، ۳۰؛ نجاشی، ۴۳۸؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۱۸؛ علامه حلی، ۱۸۰؛ مامقانی، ۲۸۳/۳؛ خویی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ۲۴۲/۲۰). این در حالی است که بسیاری از علمای رجال، حسین بن سعید الأهوازی را از اصحاب امامان رضا، جواد و هادی علیهم‌السلام برشمرده‌اند (طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۸۵ و ۳۷۴؛ طوسی، الفهرست، ۵۸؛ مامقانی، ۳۲۸/۱، بی‌تا).

یکی از راه‌هایی که می‌توان به‌وسیله آن بر این مشکل چیره شد این است که ثابت شود: هارون بن الجهم، عصر امامان پس از امام صادق علیه‌السلام را نیز درک کرده است. راه اثبات این مطلب مراجعه به روایاتی است که از امامان بعد از امام صادق علیه‌السلام نقل گردیده و نام هارون بن الجهم نیز در سند آن روایات وجود دارد. برای نمونه می‌توان به دو روایت که سند آن‌ها در بالا نیز ذکر گردید اشاره نمود که راویان، آن روایت‌ها را از امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کنند و نام هارون بن الجهم نیز در سند آن روایت‌ها وجود دارد. اولین سند، متعلق به روایتی است که احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب المحاسن به شرح ذیل نقل کرده است:

«احمد بن محمد بن خالد البرقی عن أبيه عن أبي الجهم هارون بن الجهم عن موسى بن بكر الواسطي قال: أردت وداع أبي الحسن ع ...» (برقی، المحاسن، ۳۵۶/۲).

همان‌گونه که در این سند دیده می‌شود، راوی این روایت، موسی بن بکر الواسطی است که از قصد و تصمیم خود برای وداع و خداحافظی با ابوالحسن علیه‌السلام، می‌گوید، تا آخر حدیث.

از آنجا که موسی بن بکر الواسطی از اصحاب و راویان احادیث امامان صادق و کاظم علیهما‌السلام به حساب می‌آید (برقی، رجال البرقی، ۴۸ و ۳۰؛ نجاشی، ۴۰۷؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۴۳ و ۳۰۱؛ علامه حلی، ۲۵۷؛ مامقانی، ۲۵۴/۳؛ خویی، ۳۴/۲۰-۳۱)،

۱. «موسی بن بکر الواسطی روی عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام و عن الرجال».

۲. «موسی بن بکر الواسطی من أصحاب أبي الحسن موسى عليه السلام و ائمتي».

نقل حدیث از جانب موسی بن بکر الواسطی از امامی که کنیه آن ابوالحسن باشد، تنها منحصر در امام کاظم علیه السلام خواهد بود.

بنابر آنچه بیان شد، وقتی نام هارون بن الجهم در سند این روایت وجود دارد و او نیز این روایت را به واسطه موسی بن بکر از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند، نتیجه این می‌شود که هارون بن الجهم، عصر امام کاظم علیه السلام را نیز درک کرده است و دیگر نمی‌توان ایشان را تنها از اصحاب و راویان احادیث امام صادق علیه السلام برشمرد.

دلیل دیگر این است که: راوی از هارون بن الجهم در این روایت، محمد بن خالد البرقی است و به این مطلب نیز اشاره شد که اکثر روایاتی که احمد بن محمد بن محمد بن خالد برقی از هارون بن الجهم نقل می‌کند، به واسطه پدرش یعنی محمد بن خالد برقی است. همچنین بیان شد که محمد بن خالد برقی از اصحاب امامان کاظم، رضا و جواد علیهم السلام بوده است (برقی، رجال البرقی، ۵۵ و ۵۴ و ۵۰؛ طوسی، ۳۷۷ و ۳۶۳ و ۳۴۳؛ مامقانی، ۱۱۳/۳)؛ خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ۷۲/۱۷)، با این توضیح این مقدمه می‌توان بیان داشت که وقتی محمد بن خالد برقی که از اصحاب امامان کاظم، رضا و جواد علیهم السلام است، می‌تواند از هارون بن الجهم نقل روایت می‌کند، در صورتی که هارون بن الجهم، تنها از اصحاب امام صادق علیهم السلام به حساب آید و هیچ امامی را بعد از ایشان درک نکرده باشد، چگونه محمد بن خالد می‌توانسته از او نقل روایت کند؟! علاوه بر اینکه بنابر آنچه در بالا از نجاشی و شیخ طوسی نقل گردید (نجاشی، ۴۳۸)؛ (طوسی، الفهرست، ۱۷۶)؛ نمی‌توان قائل شد که میان محمد بن خالد و هارون بن الجهم، شخصیتی بوده باشد که از سند افتاده است. در نتیجه محمد بن خالد بدون واسطه از هارون بن الجهم و کتابش نقل روایت می‌کند و این امر ثابت می‌کند که هارون بن الجهم، حدّ اقل زمان امام کاظم

۱. «هارون بن الجهم ... أخبرنا أحمد بن علی بن نوح قال: حدثنا محمد بن أحمد الصفوانی قال: حدثنا علی بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن محمد بن خالد البرقی، عن هارون بكتابه».

۲. «هارون بن الجهم له كتاب أخبرنا به ابن أبي جید عن ابن الولید عن سعد و الحمیری عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عنه».

١. «هارون بن الجهم بن ثوير بن أبي فاختة سعيد بن جهمان،.... وابن الجهم روى عن أبي عبد الله عليه السلام، ...».

بررسی سند اول بیان گردید، اینجا نیز می‌آید و نیازی به تکرار آن نیست؛ به‌ویژه اینکه هارون بن الجهم این روایت را از موسی بن بکر نقل می‌کند که همانند سند قبل است.

شخص دیگری که در این سند وجود دارد و می‌تواند دلیل دیگری بر این مدعا باشد احمد بن سلیمان است که هرچند شخصیتی مجهول الحال در کتب رجالی به حساب می‌آید؛ ولی به هر حال راوی این حدیث از امام کاظم علیه السلام است و علمای رجال نیز ایشان را از اصحاب امام کاظم علیه السلام می‌دانند (طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۳۲؛ اردبیلی، ۵۱/۱، ۱۴۰۳ق؛ نمازی، ۳۲۶/۱؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۳۲/۲). بنابراین سند، به ناچار باید پذیرفت که هارون بن الجهم عصر امام کاظم علیه السلام را نیز درک کرده است. البته روایات دیگری نیز وجود دارد که به واسطه آن‌ها می‌توان این مطلب را ثابت کرد که هارون بن الجهم، حداقل زمان امام کاظم علیه السلام را نیز درک کرده است (کلینی، ۴۵/۴).^۱

علی‌رغم تمام توضیحات مذکور، همچنان مشکل نقل روایت حسین بن سعید الأهوازی از ابی الجهم باقی می‌ماند؛ زیرا همان‌گونه که در بالا بدان اشاره شد: از عبارات علمای رجال چنین به دست می‌آید که حسین بن سعید از اصحاب امامان، رضا، جواد و هادی علیه السلام بوده است که در این صورت باید ثابت شود که حسین بن سعید این روایت را به واسطه ابی الجهم هارون بن الجهم نقل نموده و کسی در این سند حذف نشده است.

از چهار راه می‌توان بر این مشکل فائق آمد:

- ۱- هارون بن الجهم، زمان امام رضا علیه السلام را هم درک کرده باشد؛
- ۲- حسین بن سعید، زمان امام کاظم علیه السلام را هم درک کرده باشد؛
- ۳- حسین بن سعید این روایت را از کتاب هارون بن الجهم که به دستش رسیده بوده نقل کرده باشد؛

۴- در بالا از نجاشی و شیخ طوسی نقل گردید که روایات ابی الجهم به واسطه احمد بن محمد بن خالد برقی و پدرش به دست آنان رسیده است. حال که چنین است، واسطه قرار

۱. مانند: «عدة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن أبي الجهم عن موسى بن بكر عن أحمد بن سليمان عن أبي الحسن موسى ع ...».

گرفتن حسین بن سعید میان محمد بن خالد برقی و ابی الجهم، مشکلی را ایجاد نمی‌کند و سند صحیح است.

دو راه اول به یک مطلب منتهی می‌گردد و آن این است که این دو راوی، یکدیگر را ملاقات کرده باشند؛ حال فرقی نمی‌کند که هارون بن الجهم، زمان امام رضا علیه السلام را درک کرده باشد و یا آنکه حسین بن سعید، زمان امام کاظم علیه السلام را درک کرده باشد، زیرا نتیجه آن دو یکی خواهد بود.

با مراجعه به کتاب معجم رجال الحديث مرحوم خویی، در توضیحاتی که ایشان در ذیل عنوان حسین بن سعید بن حماد (الأهوازی) بیان داشته‌اند، چنین آمده است: حسین بن سعید از اصحاب امام صادق علیه السلام مانند عثمان بن عیسی و جریر، گاهی با واسطه و گاهی بدون واسطه روایت نقل کرده است. به نظر ایشان هرچند در جایی که حسین بن سعید، بدون واسطه از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت نقل می‌کند، گمان به حذف و افتادگی راوی واسطه وجود دارد؛ ولی تا زمانی که سند، ظهور در آن دارد که حکایت روایت، بدون واسطه اتفاق افتاده است، به این گمان و احتمال تا زمانی که قرینه‌ای برخلاف آن ظهور به دست نیاید توجّهی نمی‌شود؛ زیرا نقل روایت شخصی از شخص دیگر، به‌طوری‌که این نقل، گاهی با واسطه و گاهی بدون واسطه باشد مشکلی در روایت و سند آن ایجاد نمی‌کند (خویی، معجم رجال الحديث، ۶/۲۶۷).^۱

همچنین با اینکه براساس کتاب‌های رجال، حسین بن سعید از اصحاب امامان رضا، جواد و هادی علیهم السلام محسوب می‌گردد؛ ولی ایشان با واسطه و بدون واسطه از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت نقل می‌کند که این خود شاهی است بر اینکه آنچه در کتاب‌های رجال پیرامون اصحاب و راویان معصومین علیهم السلام بیان گردیده دارای

۱. «و فی عدة من الروایات رواية الحسين بن سعيد، عن جملة من أصحاب الصادق ع، منهم: عثمان بن عیسی و جریر تارة مع الواسطة و أخرى بدونها، فیظن بسقوط الواسطة عند عدم ذکرها، و لكنه لا يعتد به بعد ظهور الحکایة فی أنها بلا واسطة، فیؤخذ به ما لم تقم قرينة علی خلاف الظهور، و من الظاهر أنه لا مانع من رواية شخص عن آخر تارة مع الواسطة و أخرى بدونها».

کاستی‌هایی است؛ همچنان‌که در مورد هارون بن الجهم نیز این مطلب به‌وضوح ثابت گردید. حال که حسین بن سعید می‌تواند با واسطه و بدون واسطه، از اصحاب امام صادق علیه‌السلام روایت نقل کند، چرا نتواند از هارون بن الجهم که زمان امام کاظم علیه‌السلام را نیز درک کرده است، روایت نقل کند؟ زیرا این نقل، به نبود واسطه میان این دو راوی نزدیک‌تر است.

این مطلب با آنچه مرحوم خویی در کتاب معجم رجال الحديث پیرامون طبقه حدیثی حسین بن سعید بیان می‌فرماید تأیید می‌گردد؛ زیرا ایشان حسین بن سعید را از راویان احادیث امامان کاظم، رضا و جواد علیهم‌السلام می‌داند (خویی، معجم رجال الحديث، ۲۶۸/۶).^۱ با قبول آنچه گفته شد، مشکلی در نقل بدون واسطه حسین بن سعید از هارون بن الجهم نخواهد بود. علاوه بر اینکه مرحوم خویی در بیان راویانی که حسین بن سعید از آن‌ها نقل روایت کرده است، به نام ابی‌الجهم نیز اشاره می‌کند (خویی، معجم رجال الحديث، ۲۶۸/۶).^۲ که این خود مؤید دیگری بر این مطلب است که نقل روایت حسین بن سعید از ابی‌الجهم بدون واسطه بوده است.

اگر کسی اشکال کند که این دلائل و وجوه بیان شده برای اثبات ملاقات حسین بن سعید و هارون بن الجهم چگونه با تصریحات علمای رجال در رابطه با هم عصر نبودن این دو راوی سازگار است؟ (طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۸۵ و ۳۷۴ و ۳۵۵؛ طوسی، الفهرست، ۵۸؛ مامقانی، ۳۲۸/۱، بی‌تا)؛ شاید بتوان در پاسخ گفت: همانگونه که مدعی علمای رجال در رابطه با طبقه حدیثی هارون بن الجهم، دچار خدشه قرار گرفت و ثابت شد که هارون بن الجهم، زمان امام کاظم علیه‌السلام را نیز درک کرده است، شاید بتوان احتمال ملاقات حسین بن سعید و هارون بن الجهم را نیز با ادله و وجوه بیان شده در بالا تقویت کرد و آن را به‌صورت یک احتمال دارای توجیه ارائه کرد.

۱. «وقع بعنوان الحسين بن سعيد في أسناد كثير من الروايات ... فقد روى عن أبي الحسن ع، و أبي الحسن الرضا ع، و أبي جعفر الثاني ع».

۲. «فقد روى عن أبي الحسن ع، و أبي الحسن الرضا ع، و أبي جعفر الثاني ع. و عن أبي أحمد، و أبي الجهم، ...».

نتیجه مقاله

نتیجه اینکه: اگرچه کنیه ابی الجهم در آن طبقه حدیثی بنابر عبارات کتاب‌های رجالی، تنها می‌تواند بر دو شخصیت منطبق گردد؛ ولی با مراجعه به کتاب‌های روایی، خلاف این مطلب ثابت می‌گردد؛ زیرا این کنیه در کتاب‌های حدیثی برای شخصیت دیگری نیز به‌کار رفته و آن شخص، هارون بن الجهم بن ثویر بن ابی‌فاخته است.

از آنجا که علمای رجال، ایشان را از اصحاب امام صادق علیه‌السلام معرفی کرده‌اند، مشکل فاصله زمانی میان هارون بن الجهم با حسین بن سعید الأهوازی را که علمای رجال ایشان را از اصحاب امامان؛ رضا، جواد و هادی علیهم‌السلام می‌دانند، بدین گونه می‌توان حل کرد که با مراجعه به کتاب‌های روایی، هارون بن الجهم در سند چندین روایت که از امام کاظم علیه‌السلام نقل گردیده است، وجود دارد، علاوه بر آن، حسین بن سعید نیز در کتاب‌های روایی، گاهی با واسطه و گاهی بدون واسطه از اصحاب امام صادق علیه‌السلام نقل روایت کرده است که این امر سبب می‌گردد، نقل روایت او از هارون بن الجهم که زمان امام کاظم علیه‌السلام را نیز درک کرده است، سازگارتر به نظر آید. مؤید مطلب حاضر این است که مرحوم خویی نیز حسین بن سعید را از اصحاب امامان کاظم، رضا و جواد علیهم‌السلام معرفی نموده است.

بر همین اساس، دیگر نیازی به این نیست که مراد از ابی‌الجهم در این روایت را ثویر بن ابی‌فاخته و یا بکیر بن أعین دانست، و سپس برای رفع مشکل فاصله زمانی میان این راویان، به دنبال واسطه میان این دو راوی و حسین بن سعید بود. همچنین برای کسانی که قائل به عدم انطباق این کنیه بر دو شخصیت مذکور هستند، تحیری در مصداق یابی این شخصیت باقی نمی‌ماند.

نتیجه اینکه مراد از ابی‌الجهم در این سند، هارون بن الجهم است و برای نقل روایت بدون واسطه حسین بن سعید از هارون بن الجهم نیز می‌توان از دلائلی بهره جست و احتمال عدم حذف راوی واسطه، میان حسین بن سعید و هارون بن الجهم را تقویت کرد. در نهایت، این پژوهش ثابت کرد که می‌توان از ظرفیت احادیث و اسناد آن‌ها در بررسی‌های سندی بهره جست و کاستی‌های کتاب‌های رجالی را با استفاده از این ظرفیت جبران نمود و در بررسی‌های سندی، تنها بر متون کتاب‌های رجالی تکیه نکرد.

کتابشناسی

۱. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة و ازالة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، دارالأضواء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دارالکتب الإسلامية، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۳. همو، رجال البرقی - الطبقات، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ق.
۴. جمعی از مؤلفان، مجله فقه أهل البيت عليهم السلام (بالعربية)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، قم، چاپ اول، بی تا.
۵. حسینی حائری، سید کاظم، أساس الحكومة الإسلامية، مطبعة النیل، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۹ق.
۶. همو، القضاء فی الفقه الإسلامي، مجمع اندیشه اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۷. حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ق.
۸. حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی - خلاصة الأقوال، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف اشرف، چاپ دوم، ۱۳۸۱ق.
۹. خمینی، روح الله، الاجتهاد و التقليد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، مؤسسه احیاء آثار الامام خویی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۱. همو، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، بی تا، بی جا، بی تا.
۱۲. همو، موسوعة الإمام الخوئی، مقرر: جمعی از بزرگان و اساتید، محقق و مصحح: پژوهشگران مؤسسه احیاء آثار آية الله العظمی خویی، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۳. زراری، احمد بن محمد، رسالة أبي غالب الزراري إلى ابن ابنه في ذكر آل أعين، مركز البحوث و التحقيقات الإسلامية، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر، الصوم فی الشريعة الإسلامية الغراء، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۵. همو، نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الإسلامية الغراء، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۶. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۳ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۸. همو، رجال الشيخ الطوسی، محقق و مصحح جواد قیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۷ق.
۱۹. همو، الفهرست، محقق و مصحح سید محمدصادق آل بحر العلوم، المكتبة الرضوية، نجف اشرف، چاپ اول، بی تا.
۲۰. کشی، محمد بن عمر، شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، محقق و مصحح: حسن مصطفوی، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۲. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، بی تا، بی جا، بی تا، چاپ اول، بی تا.

۲۳. نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، معروف به رجال نجاشی محقق و مصحح سید موسی شبیری زنجانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ق.
۲۴. منتظری، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مؤسسه کیهان، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۵. نجف، محمدمهدی، الجامع لرواة أصحاب الإمام الرضا علیه السلام، المؤتمر العالمي للإمام الرضا (عليه السلام)، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۲۶. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحديث، توسط فرزند مؤلف، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

نرم افزارها

۱. جامع الأحادیث
۲. جامع فقه اهل بیت علیهم السلام
۳. درایة النور
۴. رجال الشيعة